



نوشته: دکتر جعفر بوشهری
وکیل دادگستری

کنگره جهانی اتحادیه وکلای دادگستری

بیست و پنجمین کنگره اتحادیه جهانی وکلای دادگستری پس از برخورد با مشکلات بالنسبه غامض سرانجام از ۲۳ تا ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۳ (اول تا ششم مهر ماه ۱۳۵۲) در مادرید با حضور نمایندگان ۳۹ کشور جهان تشکیل شد. از ایران آقای دکتر باقرشریعت زاده مشاور - آقای دکتر محمود مشاور - آقای حسن نزیه - آقای دکتر ناصر شیلاتی - آقای غلامعلی سبحانی و نویسنده در آن شرکت جسته بودیم. گزارشهای نمایندگان ایران و شرح نکات دقیقی که هنگام مباحثه و تبادل نظر از طرف آنان طرح میشد و توجه و علاقه حاضران را جلب میکرد محتاج مقاله جداگانه ایست. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

و اما عناوین اصلی مورد بحث کنگره عبارت بود از:
پناهندگی سیاسی و قوانین مربوط به استرداد مجرمین.
وصول مطالبات از مدیونین خارج از کشور.
نقش وکیل در جامعه.

در اینگونه مجامع نباید انتظار داشت که تحقیقی جامع و عمیق آنگونه که يك تن قادر بانجام آنست و رساله یا کتابی درباره آن منتشر میسازد، تنظیم و عرضه شود. زیرا نه چنین فرصتی جهت سخنرانی در اختیار کسی گذارده میشود و نه بولتن کنفرانس مجال چنان تفصیلی را دارد. لیکن در عوض ملاحظات بی شماری که شرکت کنندگان در کنگره با توجه به سیستمهای حقوقی مختلف و سوابق و اطلاعات و تجربیات خود عنوان میسازند، جنبه هائی آن چنان بی حصر به موضوع میدهد که احاطه بر همه آنها محققاً از توانایی يك تن خارج است. و اینک خلاصه ای از مذاکرات کنگره:

اول - پناهندگی سیاسی و قوانین مربوط باستراداد مجرمین

الف - تاریخچه، دوره تکامل و نظرات:

۱- پناهندگی در اوائل امر بدون شك رنگت ملاحظیات مذهبی داشته و مبنای آن مقدس و منیع بودن پناهگاه و همچنین احساس ترحم و شفقت بر فراریان از عدالت بشری بوده، عدالتی که موضوع خبط و خطا و در بسیاری موارد ظالمانه و مستبدانه بوده است. در جوامعی که سیستم حقوق جزای آنان ابتدائی و ناقص بوده، یا اصلاً چنان سیستمی نداشته‌اند، پناهندگی وسیله مؤثری برای حفظ حقوق بشر محسوب می‌شده و هنوز هم در جوامعی پایین مشخصات، وضع چنانست.

۲- قرون وسطی را میتوان عصر طلائی پناهندگی خواند. زیرا اولاً عقاید شدید مذهبی در باب عفو و بخشش و ثانیاً قدرتهای غیر مذهبی که اگر چه روبه‌سستی میرفت مع الوصف متضمن احکام وحشیانه و مستبدانه بود، موجبات بسط و توسعه پناهندگی را فراهم می‌ساخت.

۳- با توسعه ملیت‌ها، بتدریج پناهندگی مذهبی از میان آرفت و پناهندگی از قلمرو حکومتی به قلمرو حکومتی دیگر پدید آمد لیکن ندره به مجرمین سیاسی یا به متهمین به فساد عقیده داده می‌شد، بلکه مرتکبین جرائم عمومی از آن بهره‌مند می‌شدند. برخورد شدید و خونین عقاید سیاسی در قرن نوزدهم بدون شك در پیشرفت و تکامل پناهندگی سیاسی مؤثر افتاد تا حدیکه اکثریت قریب باتفاق حکومتهای جهان آنها به رسمیت شناختند و منحصرأ بجهت و دلایل سیاسی آنها پذیرفتند.

۴- بایستی متذکر بود که بین حقوقدانان و همچنین رسائل حقوقی، در اینکه پناهندگی حقی است، اتفاق نظر موجود نیست و در عین حال کسی هم ادعا نکرده است که استرداد مجرمین امری است منحصرأ ناشی از پیمان میان دولتها.

۵- اکنون متون حقوقی مربوط بموضوع را ذیلاً مورد بحث قرار میدهم: اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دسامبر ۱۹۴۸ طی ماده ۱۴ چنین مقرر داشته است:

(۱)- هرکس که مورد شکنجه و آزار قرار گیرد، حق دارد بهر کشوری پناهنده شود و از امتیازات آن برخوردار شود.

(۲)- کسیکه بعلت ارتکاب جرم عمومی و یا بسبب فعالیتهای مخالف با هدفها و اصول سازمان ملل متحد مورد تعقیب قرار گرفته باشد، نمیتواند باین حق استناد جوید.

بی‌مناسبت نیست که متن پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ در مورد ماده فوق ذکر شود. جمله پیشنهادی کمیسیون چنین بود: «هر کس که مورد شکنجه و آزار قرار گیرد حق دارد بهر کشوری پناهنده

شود و انتظار داشته باشد که به‌وی پناهندگی داده شود. قابل ملاحظه اینست که مجمع عمومی سازمان ملل متحد جمله «و انتظار داشته باشد که بوی پناهندگی داده شود» را به عبارت «و از امتیازات آن برخوردار شود» تغییر داده است. منظور اجتماع دولتها که تغییر اخیر را تصویب و اعلام کردند، بدون شك این نبوده است که حاکمیت خود را با اعطای حقوقی به بیگانه‌ای فراری محدود سازند، بلکه حق پناهندگی اساساً از جمله حقوق فطری انسان محسوب میشود که زمانی حکومتها آنها را از جمله اقتدارات خویش بشمار می‌آوردند و به اشخاص اعطاء میکردند.

اعلامیه امریکای لاتین در باب حقوق و وظائف بشر که در نهمین کنفرانس بین‌المللی امریکای لاتین منعقد در بگتا در تاریخ مه ۱۹۴۸ به تصویب رسید در ماده ۱۷ چنین مقرر داشت:

«هر کس حق دارد، مادام که از قانون مجازات عمومی هر يك از کشورها و همچنین قرار دادهای بین‌المللی فراری نباشد در کشور خارجی پناهنده و پذیرفته شود.»

در اعلامیه اساسی اولین کنگره امریکائی حقوق بین‌الملل چنین آمده است: «..... هر کس که من غیر حق مورد شکنجه و آزار قرارگیرد و زندگی، شرف و آزادی وی در معرض تهدید واقع شود به اقتضای حقوق انسانی و اساسی خویش حق پناهندگی خواهد داشت و دولت بحکم رابطه برادری میان مردم جهان مکلف به پذیرفتن وی خواهد بود. نظر بجهت فوق کنگره اعلام میدارد که پناهندگی یکی از حقوق اساسی بشر است.»

۶- با همه مراتب فوق ماده ۲ عهدنامه بین‌المللی کاراکاس در مارس ۱۹۵۴ در مورد پناهندگی سیاسی آنها را از حقوق بشر بشمار نیاورد و چنین مقرر داشت:

«هر دولت، حق اعطای پناهندگی سیاسی را خواهد داشت بدون اینکه از این لحاظ تکلیفی برعهده‌اش بوده یا برای رد پناهندگی الزامی به‌آوردن دلیل داشته باشد» علاوه براین «انجمن بین‌المللی حقوق» در کنفرانس سال ۱۹۷۰ خود که در «هاگ» اتفاق افتاد در طرح مربوط بقرارداد پناهندگی طی ماده اول چنین مقرر داشت:

«طرفین متعاهدتین میتوانند در حدود شرایط قرارداد به اعطای پناهندگی مبادرت ورزند.»

۷- واضح است، دولتهای ذینفع تمایلی از خودشان نمیدهند که بنحو آشکار و قاطعی اعلام دارند، هر کس احساس‌کند بجهت نژادی، مذهبی، یا ملی یا تعلق به گروهی اجتماعی یاداشتن عقاید سیاسی مورد آزار واقع شود حق دارد در جایی که از شکنجه ادعائی در امان باشد، پناه برده، محاکمه عادلانه‌ای را برای خود تضمین نماید.

همچنین مسلم است که حکومتها در قبول اینکه هر دولت مکلف است، بدون قید و شرط و سائل پناهندگی افراد را فراهم ساخته آنرا از جمله حقوق بشر بشناسد استنکاف دارند، مسائل بفرنجی نیز هنگام فرار دسته جمعی افراد بروز میکند که روشهای معمول بین‌المللی در مورد آنها محتاج تجدیدنظر و تطبیق با مقتضیات روز است.

۸- صرف ادعای اینکه هر انسانی حق پناهندگی دارد، بدون اینکه دولتها، دادن پناهندگی را در عهده و وظیفه خود بشناسند، بهیچ روی کافی نیست. وکیل دادگستری که زندگانی خود را از طریق اجرای حقوق افراد و تحقق عملی و واقعی این حقوق، تأمین میکند و میکوشد تا تعهد واقعی اشخاص اعم از حکومت و غیر آن اجرا شود، همینکه با دعوائی مواجه گردد که نتواند علیه کسی اقامه دعوا کند، موکل وی با وضع یأس‌آوری مواجه میشود. بهمین دلیل وکلاء مکلفند از دولتها بخواهند تا بهر کس که پناه آورد، پناهندگی بدهند.

۹- و اما کشورهاییکه قوانین آنان پناهندگی را «حق» شناخته بشرح زیر است:

قانون اساسی ایتالیا مصوب سال ۱۹۶۷ ضمن تنفیذ ماده ۱۰ قانون اساسی سال ۱۹۴۸ چنین مقرر داشته است:

هر بیگانه که در کشور خود نتواند کلیه آزادیهای دمکراتیک مندرج در قانون اساسی ایتالیا را بمورد اجرا گذارد حق دارد که در هر قسمت از قلمرو خاک جمهوری ایتالیا پناهنده شود. در این ماده همچنین استرداد مجرمین سیاسی منع شده است، مگر در مورد قتل نفس.

ماده ۶۵ قانون اساسی یوگسلاوی که در سال ۱۹۶۳ وضع شد، حق پناهندگی را برای همه بیگانگان و اشخاص فاقد تابعیت که بععل عقاید یا اعمالی که هدف آن آزادی اجتماعی یا ملی یا حقوق و آزادیهای فردی یا آزادیهای هنری یا علمی بوده، مورد شکنجه و آزار قرار گرفته‌اند، تضمین کرده است.

قانون اساسی ونزوئلا مورخ ۱۹۶۱ طی ماده ۱۱۶ چنین پیش‌بینی کرده است: «جمهوری (ونزوئلا) بهر کس که تحت شکنجه و آزار قرار گرفته یا بجهت سیاسی خود را در معرض خطر بیابد، پناهندگی خواهد داد.....»

قانون مصوب چهارم دسامبر ۱۸۵۵ اسپانیا اعلام میدارد که: «قلمرو اسپانیا برای بیگانگان و اموال آنان پناهگاه مصون از تعرض است» و سپس اضافه میکند که «در هیچ قرارداد سیاسی یا عهدنامه، استرداد بیگانگانی که بر آنان شکنجه و آزار رفته یا متهم به فعالیتها یا جرائم سیاسی شده‌اند، پیش‌بینی نخواهد شد.»

در ماده ۱۷ قانون اساسی تونس نیز «پناهندگی سیاسی» پیش‌بینی شده است.

۱۰- نظر به موازینی که فوقاً مذکور افتاد موجب تعجب و کمال تأسف است که دادگاه بین‌المللی هاک در اظهار نظر مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ (در مورد

اختلاف میان دو کشور کلمبیا و پرو بسبب پناهندگی که کلمبیا به یکی از شخصیت‌های سیاسی پرو داده بود) اعلام داشت که پناهندگی یک تأسیس حقوقی استثنائی و طبیعتاً محدود است. زیرا مستلزم بلااثر شدن حاکمیت دولتی است که پناهنده را بپذیرد. این استنباط بدین لحاظ تألّآور است که پناهندگی را بجای آنکه موجب آزادی انسان واصل بشناسد، مستلزم محدود شدن دولت و استثناء خوانده است.

۱۱- پیشنهادهاییکه به بیست و پنجمین کنگره اتحادیه جهانی وکلای دادگستری در باب پناهندگی بعمل آمد تا مورد مطالعه قرار دهد:

(۱) هر کس دچار شکنجه و آزار شود، از این حق طبیعی برخوردار است که چون به کشوری اعم از سرحدات یا سفارت آن فرار کند، به وی پناه داده شود و این پناه تا حصول اطمینان از اینکه در معرض ستم جسمانی واقع نخواهد شد، ادامه یابد. اساس این حق در طبیعت آدمی است و تکلیف طبیعی هر انسان است که آنرا از تباهی حفظ کند.

(۲) جامعه حق دارد، اطمینان حاصل کند که هیچ مجرمی از مجازاتی که عادلانه برای وی در نظر گرفته شده است، فرار نکند.

(۳) حکومت بعنوان امین منافع عمومی حق دارد بشخص فراری پناه دهد، دادگاههای خود را از شرائط و اوضاعی که شکنجه تحت آنها صورت گرفته مستحضر سازد، و هر گاه استرداد او در خواست شده باشد، تصمیم بگیرد که پناهنده را بکشور اصلی مسترد دارد یا به وی پناه دهد. تصمیم مزبور باید بموجب قانون و بر مبنای اسناد و مدارک و واقعیات محرز و دقیقی باشد که دولت در خواست کننده استرداد، تسلیم و دلالت بر تقصیر متهم داشته باشد.

(۴) کوششی خستگی ناپذیر بکار رود، تا اطمینان حاصل شود که فرار و پناهندگی و استرداد با اصول و مبانی حقوقی منطبق بوده، زیر نفوذ ملاحظات سیاسی یا حاکمیت دولت قرار نگرفته، مقصود از آن دفاع از قدر و منزلت انسان، اعم از فرد و جامعه باشد. تنها از این راه است که ایمنی شخصی در برابر قدرتها و حفظ اجتماع در قبال تبهکاران، صرفنظر از هر دلیلی که که برای توجیه اعمال خود اقامه کنند، ممکن خواهد شد.

ب- ملاکها و معیارهای موجود

۱- با بررسی گزارشهای رسمی از کشورهایائیکه به پرسشنامه‌ها پاسخ داده‌اند و حتی آنها که در قوانین اساسی خود پناهندگی را پیش‌بینی کرده‌اند، در هیچ مورد ملاحظه نشد که پناهندگی را حقی مطلق تلقی کرده باشند، بنابراین آنکس که از شکنجه و آزار گریخته نمیتواند از هیچ کشوری انتظار داشته باشد که بحکم قانون بعنوان پناهنده پذیرفته خواهد شد.

و همچنین در هیچ يك از کشورهای فوق قانون آمره‌ای بنظر نرسید که

بموجب آن شخص فراری فوراً پذیرفته شود تا آنکه نسبت به شکنجه‌ای که بر او رفته است، و جهات آن رسیدگی «قضائی» بعمل آید. در مواردیکه چنان رسیدگی مرسوم است بازهم تصمیم نهائی با دولت است که پناه دهد یا به درخواست استرداد پاسخ مساعد گوید و یا هر گاه هیچکدام را بمصلحت ندانست، وی را به قلمرو حاکمیت کشور ثالثی اعزام دارد تا از شکنجه در امان بماند.

در پاره‌ای کشورها خصوصاً آنها که تحت تأثیر حقوق انگلوساکن قرار گرفته‌اند خود را در امر پناهندگی، پایبند موازین اخلاقی میدانند، نه وظیفه و تکلیف حقوقی و باین فرض مقرراتی جهت ورود خارجیان فراری وضع کرده‌اند. این مقررات بجای آنکه به پناهنده حقی دهد، اختیارات وسیعی به قوه مجریه تفویض کرده، تا نظارت کامل و مؤثری بر خارجیانی که کشور محل اقامت خود را تغییر داده، در کشور آنان مقیم شده‌اند حتی آنها که پروانه اقامت تحصیل کرده‌اند، معمول دارد.

۲- اکثریت قریب باتفاق کشورها، معاهدات و قراردادهای بین‌المللی بمنظور حفظ پناهندگان را امضاء کرده‌اند که از همه مهمتر کنوانسیون ژنو مورخ ژوئیه ۱۹۵۱ و پروتکل نیویورک منعقد در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۷ است که هر دو ناظر بر وضع حقوقی پناهندگان میباشد.

تعداد کثیری از کشورها مقرراتی جهت استرداد وضع کرده‌اند که بعضاً در قانونی خاص و بقیه جزئی از قانون مجازات عمومی آنها است.

آئین نامه‌های مربوط به استرداد را در قراردادهای دو یا چند جانبه میان دولت‌ها میتوان یافت که شرح تفصیلی آنها از حوصله این مختصر خارج است. معذک در مورد قراردادهای چند جانبه که حائز اهمیت فراوان میباشد میتوان از آنها ذکر کرد:

۳- قانون مدنی بین‌المللی که در کنوانسیون هوانا منعقد بسال ۱۹۳۸ بتصویب رسید و فقط ۱۵ دولت از ۲۱ دولت شرکت‌کننده آنرا تصویب کردند، طی مواد ۳۴۴ و ۳۸۱ مقرراتی جهت استرداد پیش‌بینی کرده است. قرارداد استرداد مونتویدو مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳ بوسیله ۱۲ کشور امضاء شد و قوه مقننه ۶ کشور آنرا بنحو مشروط تصویب کردند.

قرارداد استرداد بین کشورهای اروپائی که در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ در پاریس به تصویب قوه مقننه کلیه کشورهایائی رسید که آنرا امضاء کرده بودند.

قرارداد بنولوکس که در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۶۲ بین بلژیک و لوگزامبورک و هلند بامضاء رسید و تصویب شد، حاوی کوششهای دسته جمعی جهت مبارزه با تبه‌کساران کشورهای مزبور میباشد. فنلاند و ایسلند و نروژ و سوئد و دانمارک هر يك قوانینی بتصویب رساندند که مقررات دو قرارداد مزبور را در آنها منظور داشتند. باین ترتیب و با وجود اینکه قرارداد واحدی میان این کشورها بامضاء نرسیده است به تشکیل جبهه متحدی در برابر اعمال

مجرمانه‌ایکه در قلمرو آنان ارتکاب میشود متفقاً همت گماشته‌اند.
۴- از بررسی دقیق قوانین، عهدنامه‌ها و قراردادهای که فهرست‌وار
فوقاً مذکور افتاد، و با وجود اختلاف و عدم هماهنگی میان آنها وجوه مشترکی
بشرح زیر در آنها مشهود است:

- در معاهدات، اعم از اینکه بین دو یا چند طرف منعقد شده باشد
شرطی پیش‌بینی شده که بموجب آن مقررات عهدنامه حاکم بر قانون داخلی
هر یک از کشورهای عضو خواهد بود، ولو اینکه در مورد استرداد، قانون
خاص داشته باشند.

- اصل معامله متقابل شناخته شده و کشوری که تقاضای استرداد میکند،
در مواردیکه معکوس آن رخ میدهد و خود طرف در خواست استرداد واقع میشود
باید بهمان نحو عمل‌کند که باوی رفتار شده است.

- اتباع کشور را نمیتوان به دولت بیگانه مسترد داشت.
- در هر موقع که بموجب قانون، بیگانه‌ای مستحق مجازات و تابع
صلاحیت محاکم داخلی باشد، استرداد صورت نخواهد گرفت و لو اینکه جرم
در کشوری رخ داده باشد که تقاضای استرداد کرده است.

۵- دادگاههای کشوری که ازوی تقاضای استرداد شده، در صورت رد
در خواست و هرگاه منافع کشور تقاضاکننده ایجاب‌کند، باید مجرم را محاکمه
و آن کشور را از جزئیات امر و حکم دادگاه مستحضر سازند. اصل گروسیوس
باین عبارت «یا مستردکن یا مجازات نما» پذیرفته شده است.

هر گاه شخصی در دادگاههای کشوری مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفته
حکم قطعی صادر شده باشد کشور مزبور با همان دلایل حق تقاضای استرداد وی
را نخواهد داشت (ممنوع بودن دولت از تکرار محاکمه).

جرائمی که نمیتوان نسبت بآنها تقاضای استرداد نمود باین شرح است:

(۱) جرائم سیاسی صراحتاً از شمول قاعده استرداد مستثنی است.

(۲) و همچنین است تخلفات اداری و بزه‌های نظامی.

(۳) اقدامات تأمینی فقط در صورتی موجب استرداد خواهد شد که دادگاه

بآن حکم کرده باشد.

(۴) هرگاه مسئولیت جزائی شخصی که تقاضای استرداد او شده بجهاتی

از قبیل مرور زمان یا عفو و بخشودگی، برطبق قوانین کشور در خواست‌کننده،
ساقط شده باشد استرداد صورت نخواهد گرفت.

(۵) نه تنها مجرم اصلی (اعم از اینکه شروع بجرم کرده یا در حین ارتکاب

جرم موانعی قصدش را معلق ساخته و یا آنرا باتمام رسانده باشد) مسترد
میشود بلکه شرکاء و معاونین جرم نیز قابل استردادند.

۶- پس از تحصیل اجازه استرداد، کشور تقاضاکننده مکلف است که:

(۱) مجرم را بمجازات اعدام محکوم نکند ولو اینکه در قوانین وی

پیش‌بینی شده باشد.

(۲) برای رسیدگی بجرم، دادگاه اختصاصی انتخاب نکند اگر چه چنان دادگاهی برای رسیدگی باینگونه جرائم موجود باشد و همچنین مجرم را بخاطر تخلفاتی که قبل از جرم موضوع استرداد ارتکاب شده است، محاکمه ننماید.

(۳) هر گاه شخصی که تقاضای استردادش شده، بوسیله دادگاههای کشوری که از وی درخواست استرداد شده محاکمه و محکوم شده باشد، کشور اخیر اجباری با استرداد آن نخواهد داشت، مگر اینکه مجازات اجراء نگردیده یا مشمول مرور زمان شده باشد.

۷- هر گاه چند کشور از کشوری تقاضای استرداد يك تن را بنمایند، حکم قضیه اصولاً بشرح زیر خواهد بود.

(۱) هر گاه در خواستهای استرداد برای جرم واحد باشد، در اینصورت حق تقدم با کشوریست که جرم در قلمرو آن رخ داده است.

(۲) چنانچه در خواستها برای جرائم متعدد بوده، اولویت از آن دولتی است که جرم شدیدتر در قلمرو آن ارتکاب شده باشد.

۸- مداخله دادگاهها در رسیدگی به درخواست استرداد و رد یا قبول آن در کلیه کشورها الزامی نیست.

بهر حال رد تقاضای استرداد با قوه مجریه است.

هر گاه قوه مجریه در خواست را رد نکند و آنرا بدادگاه ارجاع نماید و دادگاه در خواست را مردود اعلام دارد، قوه مجریه مکلف به رعایت حکم مزبور خواهد بود.

ج- نظرات کنگره

پیشرفت جهانیان در کلیه شئون ایجاب میکند که بموارد زیر توجه شود:

۱- حقوق اساسی بشر که بوسیله گروههای دینفوذ و قادر با استفاده از وسائل ارتباطات جمعی مجهز به تکنولوژی جدید، به تنگنا و تحت فشار افتاده، در روزگار ما بیش از هر موقع دیگر محتاج آنست که در حمایت محاکم قرار گیرد تا دادگاهها با وسائل قانونی که در اختیار دارند اجرای صحیح عدالت را تضمین نمایند.

۲- بهر کس که در معرض شکنجه و آزار قرار گیرد حق داده شود، فوری فرارکند. تا آنکه دادگاهی بیطرف برطبق قانون رسیدگی کرده و نسبت به عادلانه یا غیر عادلانه بودن ادعائی که علیه وی شده حکم منصفانه‌ای صادر نماید.

۳- این موج روز افزون تجاوز و تعدی که با صور گوناگون ظاهر میشود محتاج آنست که کلیه کشورهاییکه به مرتکبین جرائم هولناک و شرکاء و معاونان آنان پناه میدهند، بخاطر حمایت جامعه و حفظ حقوق فرد، ترتیبی اتخاذ نمایند که حکمی صحیح در مجازات آنان صادر شود.

۴- دولتها باید میان حاکمیت خویش از یکطرف و حقوق افراد از طرف دیگر تعادل منصفانه‌ای بوجود آورند و همزمان با مجازات مجرمین واقعی، در حمایت از کسانی که حقاً جنایتکار نبوده لیکن بخاطر ناسازگاریهای ناشی از اختلاف در عقاید سیاسی، نژادی یا مذهبی، مقصر قلمداد شده‌اند، اقدام ورزند.

۵- هر کس که خود را در خطر شکنجه و آزار بیابد حق فرار و پناهندگی داشته و در عین حال کشوری که شخص مزبور بدان گریخته مکلف به پناه دادن وی باشد. این دولت باید کشور متبوع پناهنده را مستحضر ساخته از او بخواهد که اتهامات وی را بر شمرد، و در صورتیکه علاقه‌مند بااسترداد پناهنده باشد مراتب را اعلام دارد.

۶- هرگاه دولتی که پناهنده از آن گریخته ظرف مهلتی معین پاسخ ندهد، دولتی که شخص فراری در آن اقامت گزیده بوی پناهندگی سیاسی دهد و یا او را بکشوری گسیل دارد که از گزند محفوظ باشد. در این مورد دولت باید فراری را تابع احکام محاکم سازد.

۷- اشخاص زیر حق پناهندگی سیاسی نخواهند داشت:

(۱) کسانی که متهم به ارتکاب جرم علیه بشریت شده‌اند اعم از اینکه در زمان جنگ اتفاق افتاده باشد یا صلح.

(۲) اشخاصیکه هواپیمای مسافری یا بازرگانی را بریابند.

(۳) کسانی که بهر منظور و قصدی جان انسانی را مورد حمله و تعرض قرار دهند یا به ترور یا گرفتن گروگان مبادرت ورزند.

۸- دولتی که با علم به مباشرت یا مشارکت یا معاونت شخصی در جرائم فوق یا جرائمی که بموجب قانون مجازات عمومی مستوجب مجازات است، پناهندگی دهد، هرگاه بداند که در کشور متبوع پناهنده، امکان رسیدگی عادلانه وجود ندارد، باید او را جهت محاکمه بدادگاهی بیطرف بسپارد.

۹- تحویل شخصی که تقاضای پناهندگی سیاسی او پذیرفته نشده در صورتی مجاز است که:

(۱) برطبق حکم دادگاه محکوم یا مقصر شناخته شده یا در چنان مرحله‌ای

باشند.

(۲) محکومیت آنان بجهت نظامی یا سیاسی یا مالی یا مطبوعاتی نباشد.

(۳) آثار ناشی از محکومیت به عللی از قبیل مرور زمان یا عفو عمومی یا

عفو خصوصی، برطبق قوانین يك یا هر دو کشور، زائل نشده باشد.

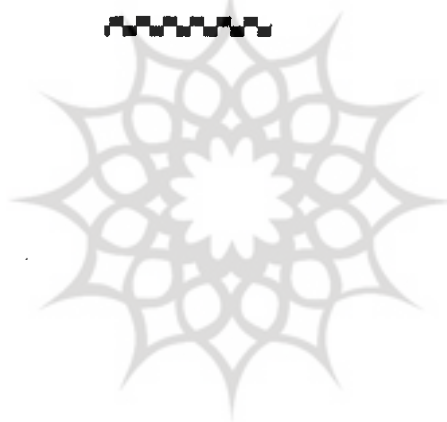
(۴) این شرایط و اوضاع باید باستحضار دادگاه کشوری که شخص بدان پناه

برده است برسد در اینصورت دعوا ممکنست بوسیله دادستان یا وکلام پناهنده و یا کشوری که تقاضای استرداد نموده است اقامه شود.

۱۰- شاید ایجاد يك دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی نهائی به ادعای اشخاص

و دولتها مفید باشد، زیرا بدون آن دولتها ممکنست در رعایت حقوق افراد سستی

ورزند. در حالیکه چون دولت، جزئی از حاکمیت خود را در اجرای حکم دادگاه بین‌المللی، تفویض مینماید، آراء آنها تا حدیکه ممکن باشد، بنحو مؤثرتری بمورد اجراء خواهد گذارد. در شماره آینده مذاکرات و آراء و نظرات کنگره در باب «وصول مطالبات از مدیونین خارج از کشور» مورد بحث قرار خواهد گرفت.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی